

ایران و هند از دیدگاه نیکیتین افنسی، تاجر روس در قرن پانزدهم

«سفر به آن سوی سه دریا» (به روسی *Hozenie za tri morja*)، عنوان تنها کتاب خاطراتی است که در قرن پانزدهم در روسیه نوشته شده است و در آن تاجر ماجراجو، نیکیتین افنسی (Nikitin Afansij)، تجربه سفر و اقامتش را در ایران و هندوستان در حوالی سالهای ۱۴۶۸ - ۱۴۷۴ میلادی بیان می کند. این نوشته، اثری است که از نظر خصوصیات ادبی و زبان شناسی توجه ویژه اسلاو شناسان را به خود جلب کرده است. چه خاطرات افنسی در سالهای اول شکل گیری زبان روسی امروزی نوشته شده است و از لحاظ استفاده از زبان و نوع بیان، خصوصیت یگانه ای دارد و به اندازه کافی از زبان «اسلاو کلیسایی» فاصله گرفته است.

تحقیق فیلولوژی درباره نسخه های مختلف این خاطرات و مقام آن در ادبیات روس کمتر مورد توجه ماست. هدف این مقاله بیش از هر چیز معرفی این متن به عنوان سندی است که می تواند، هم از لحاظ محتوی و هم از لحاظ استفاده از زبانهای به اصطلاح «شرقی»، مورد توجه شرق شناسان قرار گیرد.

مقصود از عنوان «سفر به آن سوی سه دریا» راه عبور از سرزمین روس به هندوستان است که از دریای سیاه و خزر و اقیانوس هند می گذرد. نویسنده کتاب، یک تاجر روس است که در طی سفر خود برای کسب ثروت، راهزنان اموال او را در حوالی آستراخان (= هشتراخان) غارت می کنند و او با از دست دادن تمام مال التجاره اش تصمیم می گیرد به جای برگشتن به روسیه سفر خود را به سمت ایران ادامه دهد. جایی که از اواخر ۱۴۶۸

تا ۱۴۷۱ به مدت دو سال در آن‌جا می‌ماند. سپس به شوق پیدا کردن راه‌های دیگر ثروت‌مند شدن عازم هند می‌شود:

من به‌خاطر یک بداقبالی بزرگ به هندوستان رفتم، زیرا که دیگر برای برگشتن به روسیه هیچ برایم باقی نمانده بود، از مال‌التجاره‌ام هیچ نمانده بود (ورق ۴۵۲).

بدین ترتیب این سفر، سفری اتفاقی، بدون تصمیم‌گیری قبلی و تا حدودی اجباری است. می‌خواهیم ببینیم چه چیز است که این نوشته را از دیگر نوشته‌های نظیر و معاصر خود در اروپا جدا می‌سازد. یکی از آنها «سفرنامه مارکوپولو» است به زبان ایتالیایی قدیم به نام «میلیونه Milione» (قرن ۱۳ و ۱۴. با وجود اختلافات فراوان در نسخه‌های گوناگون)، و دیگری «سفر سیاسی در دربار تیمور بزرگ» به زبان اسپانیایی نوشته کلاویخو (دهه اول قرن ۱۴) که این دو نیز سرشار از کلمات شرقی هستند. برای رسیدن به جواب این سؤال با سرعت مسیر سفر شخصیت کتاب را دنبال می‌کنیم تا به‌رویی دو خصوصیت اصلی این اثر توقف کنیم: اول، تصویری که او از ایران و هند دارد و در کتاب ارائه می‌دهد؛ دوم، لغات «شرقی» که او در متن این خاطرات به کار می‌برد. در نهایت سعی خواهیم کرد رابطه دوگانه‌ای را که بین این دو خصوصیت موجود است نیز نشان دهیم.

نیکیتن زمانی به هندوستان می‌رسد که ایران را از شمال تا جنوب طی کرده و از مسلمانان ایرانی دریافته است هندوستان منشأ غنی تجارت و ثروت می‌باشد. هندوستانی که مسافر ما با آن آشنا می‌شود - حداقل در مناطق کناره اقیانوس - اکثراً سرزمینهای مسلمان‌نشین است که از لحاظ امور اجرایی و مذهبی با مشکلات فراوانی مواجهند؛ عوارض گمرکی، تفتیش واردات و هر نوع مشکل دیگری که برای تازه وارد ما فراهم می‌شود، ورود او را به دنیای تجارت این دیار سخت می‌سازند. از طرف دیگر در همین زمان اعتقاد مذهبی او نیز مسأله‌ساز می‌گردد. مسلمانانی که در نظر نیکیتن صاحبان قدرت در این سرزمین هستند می‌کوشند او دین اسلام را بپذیرد، و حتی در بعضی مواقع برای رسیدن به این هدف به زورآزمایی با او می‌پردازند. گرویدن به دین اسلام به بهای یک زندگی آرام، روی آوردن و یا نیاوردن نیکیتن به دین اسلام، یعنی پذیرش واقعی دین اسلام از طرف او موضوعی است که مورد توجه بسیاری از محققین این کتاب قرار گرفته است و تا به حال جواب یگانه‌ای به این سؤال داده نشده است: لور (Lur'e) و سمنوف (Semenov) در این مورد مطمئن نیستند، لنهف (Lenhoff) از «Journey

East European: «رجوع شود به:» (Quarterly, XIII, 1979 n, 4, pp. 431 e sgg.) سخن می‌گوید و

برخی نیز به تعلق ظاهری او به دین اسلام، بدون انجام ختنه معتقدند.

نیکیتین دین اسلام را در قبال غیر مسلمانان دینی سختگیر می‌داند، از طرف دیگر در ظاهر با فرهنگ هندی برخورد جداگانه‌ای دارد. او در حقیقت در طی دو سال بعد امکان سفر به مناطق داخلی و جنوبی هندوستان را پیدا می‌کند و در این سفرها با ساکنین غیر مسلمان بومی آشنا می‌شود و در قبال آنها نسبت به مسلمانان احساس متفاوتی دارد. در این اثناء، تاجر مسیحی حداقل در یک مورد با مردم محل خود را شریک می‌داند و آن هم داشتن سرنوشتی مشابه است که او و ساکنان محل را مجبور می‌کند در زیر تسلط یک قدرت خارجی یعنی اسلام قرار گیرند. او درباره زندگی هندیان با توصیفات افسانه‌ای و تا حدودی کلیشه‌ای به‌مانند یک مسافر اروپایی امروزی غلو می‌کند؛ هندیان برای او انسانهای عجیب و غریبی هستند؛ با این که سازشکارتر و آرامترند ولی از لحاظ مذهبی و عادات و رسوم با او فاصله دارند، آنچه مسافر ما را در حیرت می‌برد این است که «همه خیلی سیاهند»، و مهمتر از آن، عمل ناشایست و غیر قابل بیان برهنگی و عریانی مردم و مجسمه خدایان آنهاست....

امیران آنها یک پارچه کتانی به‌روی دوش دارند و یکی دیگر بر عورت، ... شاهزادگان با یک پارچه کتانی پیچیده بر دوش و یکی دیگر بر عورت در حال رفت و آمدند، ... و خدمتکاران آنها یک پارچه کتانی پیچیده بر دوش و یکی دیگر بر عورت دارند ... (ورق ۴۴۴).

موضوع برهنگی و عریانی به دفعات مکرر و با سماجت در یادداشتهای بعدی نیکیتین تکرار می‌شود. برهنگی عملی است که او را در حین مبہوت کردن، از بیان آن شرمزده نیز می‌سازد؛ در حالی که این بی‌حیایی آنها «... а сороме не знают» (ورق ۴۴۸)، «خجالت را نمی‌شناسند» برای او خوشایند است با وجود این برای توصیف این برهنگی در عذاب است.

... و همه برهنه و بدون کفش و تنومندند و موهایشان را کوتاه نمی‌کنند. زنان بدون پوششی بر سر در رفت و آمدند، ... و سینه‌هایشان عریان است و دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها تا هفت سالگی برهنه‌اند و شرمگاه خود را نمی‌پوشانند.

و هندیان ... همه پیاده در رفت و آمدند و سریع راه می‌روند و

برهنه‌اند... (ورق ۴۴۶).

شرح این حیرت می‌تواند کماکان ادامه پیدا کند زیرا که در متن به نمونه‌های آن زیاد برمی‌خوریم و در بعضی از مواقع حتی با ذکر همه جزئیات. ما در نظر نداریم این خاطرات را درباره هند در جزئیات مورد بررسی قرار دهیم بلکه توجه ما در مورد ترجمه‌های این کتاب به زبانهای مختلف هندو، لهستانی، ایتالیایی و به‌خصوص دوباره نویسی آن به زبان روسی امروزی ادامه می‌یابد. بعضی مواقع از شخصیت نیکیتین در متنهای ادبی سوء استفاده شده است. در این مورد به طور مثال، در شوروی سابق در نوشته‌ها و حتی در مقالات روزنامه‌ها، نیکیتین را به عنوان «عامل دوستی خلقهای هندوستان و شوروی» معرفی کرده‌اند. طبیعتاً این سیاست به‌راحتی از طرف محققین روسی میناف (Minaev)، سرزنوسکی (Sereznevskij)، زودوسکی (Zavadovskij) و سرانجام شرق‌شناس قزاق سندی‌باوا (Sandybaeva) در انتشارات علمی و سطح بالایی این اثر منطبق بوده است.

هرچند کار و فعالیت تجاری نیکیتین خیلی درخشان نبود با این حال به او اجازه می‌داد از لحاظ اقتصادی، در هندوستان زندگی‌ای عادی داشته باشد. در حقیقت شخصیت تجاری که از او در خاطراتش هویدا می‌شود، بسیار مبهم است. به نظر می‌آید که تمام تمرکز او به‌روی مسائل مذهبی و به‌خصوص باطنی بوده است. نیکیتین در دوره آخر ماجراجویی‌ش می‌تواند از یک بندر ساحلی هندوستان مرکزی به‌وسیله کشتی به اتیوپی و از آن جا به ایران برسد: جنوب تا شمال ایران را می‌پیماید تا به آذربایجان می‌رسد و از آن جا به سمت ترکیه فعلی تا تریبسون (Trebisonda) سفرش را ادامه می‌دهد، سپس دریای سوم، یعنی دریای سیاه، را برای رسیدن به کریمه (Crimea) سرزمین تاتاران پشت سر می‌گذارد و از آن جا برای رسیدن به سرزمین روس سفر خود را در پیش می‌گیرد. گویا او هرگز به محل زادگاهش تویر (Tver) نمی‌رسد. یک گزارش خبری مربوط به همان زمان و یا کمی بعدتر از آن، حاکی از مرگ او در حوالی سمولنسک (Semolensk) در دسامبر ۱۴۷۲ می‌باشد؛ اما بعضی از محققین معاصر (لور و سمنوف) تاریخ مرگ او را به سال ۱۴۷۴ می‌دانند.

و حال جای آن است که به یکی از خصوصیات سفرنامه نیکیتین بپردازیم که همیشه برای شرق‌شناسان قابل اهمیت بوده است. این کتاب روسی به‌طور خاص برای دربرگرفتن عبارتهایی به «زبان شرقی» مشهور شده است.

در ضمیمه‌ای که مؤلف بر این مقاله نوشته، سعی کرده است عبارتهای «شرقی» متن

را نسبت به تعلق زبانی آنها گروه بندی کند، این کوشش نه چندان جدید، به یک سری نتایجی رسیده است به شرح زیر:

کلماتی که در این ضمیمه آمده اند و نامهای خاص و محل را هم شامل می شوند بیش از سیصد کلمه هستند که غالب آنها کلمات اسلامی (عربی، فارسی و ترکی) می باشند. زودوسکی در کل، از ۲۸۰ کلمه صحبت می کند که ۳۰ کلمه از آن متعلق به زبان هندی است و تعلق ۱۰ کلمه دیگر آن مشخص نشده است. نتایج ضمیمه ما با نتایج محقق روس کمی متفاوت است (مهمترین نوشته های او در این باب مربوط به ۴۰ سال پیش می شوند)، بدین منظور که در این ضمیمه به ۵ کلمه مغولی، ۲ کلمه از مشتقات زبان پشتو و چند عبارت دیگر که می توان آنها را جزو اصطلاحات بین المللی و دقیقتر (Lingua franca) دانست اشاره شده است. وجود این لغات و کوشش در شناسایی ریشه و معنی آنها برای محققین این امکان را به وجود آورده است که زمینه لغت شناسی و معنی شناسی این عبارات را بررسی کنند.

این کوشش مهم — هر چند در زمینه ای محدودتر و با ویژگی خاص تر — مشابه کوششی است که شرق شناسان در زمان خود در مورد «سفرنامه مارکوپولو» («تفسیرات» تألیف Paul Pelliot) به کار بردند که مسلماً به تدریج کاملتر خواهد شد. و اما به نظر من کوششی که بر روی تک تک کلمات شده باعث گردیده است یک نکته که حتماً از لحاظ لغت شناسی کمتر اهمیت دارد از دیده ها پنهان بماند، در صورتی که توجه به آن می تواند به شناخت شخصیت تاریخی نیکیتین یاری رساند.

نیکیتین در چه موقعی برای بیان مقصود خود به عبارات شرقی متوسل می شود؟ او عبارات مستقل و حتی جملات کاملی را به مانند بخشهایی که دیگر نمی توان آنها را به زبان روسی بیان کرد، آگاهانه به شیوه دیگر و به زبان دیگر می نویسد. تعداد این عبارات و جملات در عین این که زیاد نیستند ولی استفاده از آنها در موارد خاصی صورت می گیرند. زبانی که نیکیتین آن را یاد گرفته است به نظر می آید که زبان محلی است که حداقل در آن منطقه و در آن زمان از ساختار زبان ترکی پیروی می کرده است، و لغات فارسی و عربی نیز در آن حضور وافری داشته اند. پس می توانیم بگوییم که او تنها از زبان ترکی برای بیان مقصود خود در این موارد خاص استفاده می کرده است. این مواقع مربوط به زمانی است که او می خواهد از رابطه جنسی (بهرتر است بگوییم شهوانی) و مذهب صحبت کند. احتمالاً زمختی و حتی بی ادبانه بودن موضوع این بخشهای متن (من در این جا از طرف خود و نیکیتین از خوانندگان برای آشکار کردن عبارتهایی از متن

که دیگران نمی‌بایست به معنی آن دست می‌یافتند طلب بخشش می‌کنم)، محققین را مجبور کرده است که با سکوت از آن بگذرند. نیکیتین می‌گوید: «در هند این رسم عجیب وجود دارد»:

در سرزمین هند، تجار در مسافرخانه‌هایی سکنی می‌گزینند. زنان برای آنان غذا آماده می‌کنند، تخت‌خواب آنان را آماده می‌کنند، و با آنان هم‌خوابه می‌شوند (ورق ۴۴۵).

تا این جا به زبان روسی نوشته شده است. به نظر می‌آید که از این جا به بعد، نوشته جنبه خصوصی پیدا می‌کند و او میلی به بازگو کردن آن را برای همه ندارد. برای خود یادداشت بر می‌دارد، خاطره‌ای در ذهن دارد. کسی چه می‌داند در آن لحظه به چه فکر می‌کرده است:

اگر با آنها هم‌خوابه شوی دو شیتال می‌پردازی، اگر هم‌خوابه نشوی یک شیتال، ...
 قاعده این است که: اگر زنی را به صیغه بگیری هم‌خوابگی مجانی‌ست. (ورق ۴۴۵).

در آخر با غروری مردانه دوباره به زبان روسی ادامه می‌دهد: «زنان این جا مردان سفید پوست را بسیار می‌پسندند...»
 بخشی که به دنبال می‌آید و در نسخه اصلی به خط شکسته نوشته شده است مربوط به فهرست بهای هم‌خوابگی‌ست؛ در این بخش نیکیتین فقط حروف ربط را به روسی می‌نویسد: تمام شماره‌ها به غیر از شماره چهار که به فارسی نوشته شده است به زبان ترکی‌ست؛ بت (شماره پنج) اشتباهاً به جای «بش» نوشته شده است که اشتباه خطی‌ست. این جملات به ترکی نوشته شده‌اند:

اگر هم‌خوابه شوی دو شیتال؛ اگر می‌خواهی دست‌ودل باز باشی شش شیتال می‌پردازی؛ قاعده این است. برده‌ها به بهای کم هستند؛ چهار فونا برای یک زن زیبا، پنج فونا برای یک زن زیبای سیاه؛ خیلی سیاه و خیلی شهوانی و خیلی جوان (ورق ۴۴۹).

این که در قرن پانزدهم در هندوستان فاحشگی وجود داشته است، احتیاج به بیان آن از طرف نیکیتین نیست؛ آنچه به نظر جالب می‌آید و من مایل هستم آن را بیان کنم، این است که چگونه نویسنده برای جلوگیری از این که یک روس ارتدوکس اتفاقی این نوشته‌ها را بخواند، از نوشتن این موضوعات به طور صریح ابا دارد. تقریباً نویسنده ما در

آشکار کردن یک لذت خریداری شده و بیان آن به زبان خود در نبرد است. دومین موضوعی که او را وادار می‌کند که به زبان روسی ننویسد، مطالب مربوط به مذهب است: قبلاً از رابطه دشوار نیکیتین با اسلام صحبت کردیم. اسلام مذهبی است که نیکیتین حداقل در آغاز اقامتش با آن آشنایی نداشته است. مراسم محرم شیعیان که او در سال ۱۴۶۹ در ری شاهد آن بوده و در خاطرات خود تشریح می‌کند جزو یکی از متونی است که توجه محققین ایرانی تاریخ ادیان را همیشه به خود جلب نموده است. شاید این نوشته جزو اولین نوشته‌های مسافران خارجی باشد که در مورد چنین موضوعی به نگارش آمده است. (لور و سمونوف، صفحه ۱۹ و یادداشت شماره ۴۵، ورق ۱۱۸).

از دیدگاه زبان‌شناسی، زمانی او به‌استفاده از «زبان شرقی» متوسل می‌شود که به‌خصوص می‌خواهد از زوی آوردنش به دین اسلام و یا روی نیابردنش به آن صحبت کند. پنداری که این موضوع، بیش از آن شخصی‌ست که او آن را به زبان روسی بیان کند؛ موضوعی‌ست که در نهایت باید برای دیگران مخفی بماند. لنتف در تحقیقات جالب خود وجود جملاتی به زبان شرقی را به‌عنوان گرویدن نیکیتین به دین اسلام تلقی کرده است: ما قادر به دادن جواب مشخصی به این مسأله نیستیم ولی با این حال ترجیح می‌دهیم که انتخاب نویسنده به‌استفاده از زبان شرقی را که برای روس‌ها زبانی غیر قابل فهم و اسرارآمیز بوده است به‌خواسته آگاهانه او به پنهان کردن موضوعاتی که نباید آشکار شوند تعبیر کنیم.

در این جا وقت آن نیست که از نوشته نیکیتین که مختصر، اما عمیق است، بحران روحی او را دنبال کنیم، یا بالعکس، به دلنگی مدام او برای سرزمینش روسیه فکر کنیم؛ (او تمام کتابهای روسی را که با خود از روسیه بیرون آورده بود در آغاز سفر از دست می‌دهد؛ در محاسبه زمان و در پی آن در دنبال کردن تقویم میلادی و به‌جا آوردن مراسم مذهبی گرفتار دشواری‌ست.) شاید به همین خاطر است که او به‌همراه مسلمانان روزه می‌گیرد: آیا جا دارد فرض کنیم نیکیتین از درون قلب می‌پنداشته است که خداوند دعا و نمازهای او را به هر زبانی و به هر طریقی باشد قبول می‌کند؟ در نهایت خدایی که تاجر (نویسنده) به آن رجوع می‌کند، یکی‌ست، هرچند نامهای مختلف داشته باشد: یکی ترک - مغول، یکی عرب و دیگری فارس. در این بخش، به‌طور مثال، به دنبال راز و نیاز به زبان شرقی، یک توضیح به زبان روسی می‌آید، که نمایانگر نتیجه‌گیری ماست:

الله خدا، الله یک

الله تویی، الله اکبر، الله کریم،

الله رحیم، تو الله هستی، تو تفری (خدا به زبان ترکی مغول) هستی،
تو خدایی. خدای یکتا، پادشاه جلال،
خالق زمین و آسمان... (ورق ۳۸۰).

در راز و نیازهای او همیشه یک خدا به روسی وجود دارد، گویی که او را نباید
فراموش کند:

به روسیه می‌روم (در تصور و خیال)
از زمانی که از روسیه خارج شده‌ام، ماه رمضان را روزه گرفته‌ام. ماه
مارس سپری شده (پشت ورق ۴۴۹).

و ادامه می‌دهد:

خدای من، خدا،
چنان که تمام روزهای من در گناه گذشت.
خدای من، الله، پروردگار... (پشت ورق ۴۵۲).
در جای دیگر به روسی، خود را برای آنچه هرگز اعتراف نکرده است
(گرویدن به دین اسلام) توجیه می‌کند؛

آه، مقدسین روسی!
کسی که سفر می‌کند و از دریا و سرزمینهای بزرگ می‌گذرد، در بدبختی و
مصیبت می‌افتد و فاقد ایمان مسیحی می‌شود. (ورق ۴۵۲).

قبلاً ذکر کردیم که به نظر ما استفاده از «زبان شرقی» روشی بوده است برای
مخفی ساختن مطالبی که نویسنده در ضمن میل به بازگویی آن، تشخیص می‌داده است
که برای یک نفر غریبه ثقیل خواهد بود. جملاتی که در زیر خواهد آمد، به‌طور خاصی
وارد این دسته از مطالب می‌شوند: نظریه‌ای است بر مسؤولیت و پر دردسره نیکیتین
می‌گوید که خاک روس بزرگ است، که یکتاست، ولی حاکمان آن انسانهای نادرستی
هستند، سمت‌گیرند، پس باید به خدا در مورد آنها اعتراض کرد. اما این مطالب را
به‌زبان «اسرارآمیز» بیان می‌کند؛ و حتی در آن جمله‌ای است به‌زبان فارسی معاصر
(راسته کم داره، یعنی درستی در آن کم است...):

که خداوند زمین روس را محفوظ بدارد،

محفوظ بدارش الله، محفوظ بدارش خدا!

چرا که در این دنیا سرزمین دیگری به مانند روس وجود ندارد.
با این که این سرزمین راسته کم داره، کاری کن که این سرزمین آباد

باشد. عدالت کم است در این سرزمین. الله، خدا، تنغری. (ورق ۳۸۶ و پشت آن).

خدا بزرگ است و توانا، شاید. در این اثنا به عقیده ما، نیکیتین برای نوشتن مطالبی این چنین امروزی مسلماً احتیاج به عوض کردن دین خود نداشته است. تنها کلمه روسی бог (خدا) ست، که دوبار نام آن خوانده شده است تا حاکمان ظالم دیروز و شاید امروز را سرزنش کند.

دانشگاه بولونیا، ایتالیا

فهرست منابع:

متن «سفرنامه افسی نیکیتین» که مورد مطالعه ما قرار گرفته است چاپ انتقادی روسی با عنوان Хоженне за три моря و به اهتمام Я. С. Лурье, Л. С. Семенов، لنینگراد، تارکا، ۱۹۸۶، می باشد.

O. Braghini, Esigenza di spiritualità e impatto col mondo orientale nel "Hozenie za tri morja" di Afanasij Nikitin. Tesi di laurea in Filologia slava, Università di Bologna, Facoltà di Lettere e Filosofia, anno accademico 1992-93.

A.V. Riazanovsky, A Fifteenth Century Russian Traveller in India. *Journal of the American Oriental Society*, LXXXI, 2, (1961), pp. 126-130.

C. Verdiani, Il Viaggio al di là dei tre mari. Firenze, Le Monnier, 1963.

Завладовский Ю. Н. К вопросу о восточных словах в "Хоженни за три моря" Афанасия Никитина (1466-1472 гг.). Труды Института Востоковедения АН Уз. ССР, выпуск 3, 1954, сс. 139-145.

Сандыбаева Н. А. Историко-графический обзор исследований посвященных проблеме восточных слов в "Хоженни за три моря" Афанасия Никитина. Известия АН Уз. ССР. Серия филологическая. 1961, No 1, сс. 51-55.

Сандыбаева Н. А. Слова восточного происхождения в "Хоженни за три моря" Афанасия Никитина. Автореферат на правах рукописи, Москва, 1961.

Срезневский И. И. "Хоженне за три моря" Афанасия Никитина в 1466-1472 гг. Спб., Типография Академии Наук, 1857.

Титаренко Н. А. Восточная лексика в "Хоженни за три моря" А. Никитина. Известия Воронежского Педагогического института. т. 126, 1972, сс. 152-170.